

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

سیدهاشم سدید

۱۶ جولای ۲۰۱۵

تلاش بی حاصل!

مقاله اخیر جناب آزاد ل. را خواندم. باعث مسرت است که برگشتند. همچنان گله شان را که از عالمان دین نموده بودند، که چرا به جواب برخی از سوالات شان نمی پردازند، خواندم و اصولاً به ایشان حق دادم. به ابهامات، از جانب کسانی که ادعای دانش و علم در زمینه ای دارند، باید جواب گفته شود. ابهامات در تعالیم دینی را کسانی دیگر نمی توانند جواب بگویند، غیر از عالمان دین. این استدلال، در حقیقت، غالباً و قبل از همه در طول تاریخ، از طرف خود عالمان دین صورت گرفته است. کسانی که خود را عالم، یا متخصص دین، و یا دین شناس معرفی می کنند، همواره می گویند: "دین ظاهر و باطن دارد و باطن آن را تنها عالمان دین می توانند ببینند، بدانند و توضیح و تشریح کنند." مشکل تنها باطن دین نیست. ظاهر دین هم، طوری که در طول تاریخ دیده شده است، آن قدر ظاهر، یعنی مشهود و آشکار نبوده. ظاهر دین هم برای خیلی از انسان ها پرسش هائی را به وجود آورده است - تا حد و حدود زیادی موجه!

گفتن و یافتن پاسخ به پرسش هائی که از ظاهر دین، و از کارهائی که برخی از علماء یا پیشوایان دین می کنند و با تعالیم دین سازگار نیستند، برای برخی از انسان ها تکلیف (وظیفه ای که باید انجام داده شود) و برای برخی که در پی آموختن هستند یا می خواهند به چیزی بصیرت پیدا کنند، ضرورتی غیر قابل اغماض می باشد. علمای دین نباید این پرسش ها را با سکوت، یا به "بد و رد" گفتن و ناسزا و تکفیر پاسخ بگویند. این ها، قسمی که خود می گویند، در قبال دین و ترویج آن، و در قبال آگاه سازی بی خبران از دین، مسؤولیت دارند. یکی از مسؤولیت های این ها رهنمائی کسانی است که از دین چیز زیادی نمی داند، سوالی دارند، و یا نسبت به امری بدون این که نظر سوئی داشته باشند، ابراز شکاکیت می کنند. بسیار محتمل است که این شکاکیت از روی فهم ناقص یا معلومات ناکافی از دین باشد؛ یا از روی کنج کاوی خردمندانه نسبت به یک مسأله. بناءً علمای دین، یا آن هائی که خود را دین شناس معرفی می کنند، مطابق به احکام دین و مطابق به وظیفه و مسؤولیتی که در برابر خدا و خلق دارند، مکلف اند به جواب و به قناعت مردم، با در نظر داشت یافته های علمی - عملی انسان معاصر، بپردازند.

زمانی در یک محفل، کسی از ملائی که برای اجرای یک وجبیه دینی به آنجا دعوت شده بود، به بسیار آرامی و با ادب کامل پرسید (نه برای توهین به ملا و به دین؛ بلکه صرف برای روشن شدن بیشتر قضیه)، که در بحث های دینی از ملائکی صحبت شده است که وظیفه نگهبانی از مهتاب را به عهده دارند. کار این ملائک این است که به کسی اجازه ندهند به مهتاب داخل شوند. همچنان گفته شده است که مهتاب دارای چندین دروازه است، ولی قسمی که امروز دیده و عملاً و عملاً ثابت شده است، نه ملائکی در اطراف مهتاب برای جلوگیری از داخل شدن کدام موجودی در آن موجود

هستند، و نه مهتاب دارای در و دروازه و قفل و زنجیری می باشد. شاید شما خبر رفتن و پیداه شدن امریکائی ها به مهتاب را هم بیشتر از نیم قرن قبل شنیده باشید. در این مورد نظر شما چیست؟

ملا به جائی این که به جواب این پرسش، با همان متانت و ملایمتی که پرسنده سؤال نموده بود پردازد، به اصطلاح "نه برد و نه آورد"، با چهره ای برافروخته و چشمان از حذقه برآمده و درحالی که لرزه خفیفی در دستانش مشاهده می شد، گفت: "تمام آشفتگی های جهان را که مشاهده می کنید، فقط و فقط زیرسر شما جوانان بی ایمان و بی دین و بی خبر از خدا و قرآن قرار دارد. شما که از دین خبر ندارید، بهتر است راجع به دین چیزی نگوئید! به هر راهی که روان هستند، روان باشید. دیگران را گمراه نکنید! با این سؤال ها هم خود را به گناه داخل می کنید، و هم ما را!"

شخص سؤال کننده با ملایمت گفت: "ملا صاحب! اگر من از دین اطلاع کافی می داشتم و جواب این مسأله را می دانستم، چرا آن را از شما می پرسیدم؟" من این مسأله را از شما پرسیدم، چون من جواب آن را نمی دانستم؛ و از طرفی میان آنچه دین می گوید و تجربه عملی انسان دوران ما نشان داده است و ما هم شاهد آن هستیم، مغایرتی وجود دارد، که هر انسان دارای عقل را مجبور می سازد پیرامون آن تعقل کند! و اگر عقلش قد نداد، از اشخاصی مانند شما در زمینه یاری بجوید. آیا پرسیدن چیزی که نمی دانید، گناه است؟ از جانبی مگر در قرآن نیامده است که از عقل تان برای تکمیل شناخت و معرفت تان استفاده نمائید؟ و...

سخن پرسنده سؤال هنوز تمام نشده بود، که ملا با گفتن "و لاحول ولا قوة الا بالله"، با عصبانیت تمام از جا برخاست و با گفتن این جمله که نشستن در این جا عظیم ترین و نابخشودنی ترین گناه است، بدون این که احترام در حدود بیست نفر دیگر (در آن میان چندین نفر ریش سفید) را بنماید، مجلس را ترک نمود. صاحب خانه، هم برای دادن پول و هم برای دلجوئی از ملا، از پشتش روان شد و... این عمل ملا از نظر همه قابل نکوهش بود، به استثنای یک نیمچه مسلمان متعصبی که حاضر نبود حتی یک حرف، خوب یا بد، در رابطه به ملا و دین گفته شود!

سؤال این است که آیا با نشان دادن شدت، بی دین خواندن، یا تکفیر و تهدید، یا بستن و کشتن کسی این چنین افکار و این چنین پرسش ها از بین می روند؟ از زمانی که هنوز پیامبر زنده بود، پرسش های گوناگون درباره دین وجود داشت. همان پرسش ها با اضافه هزارها پرسش دیگر امروز هم، پیرامون هزارها مطلب در دین وجود دارد. **چرا این پرسش ها به جایی که رو به کاهش بگذارند، رو به افزایش اند؟** برای این که کسی حاضر نشده است به این پرسش ها پاسخ بگوید! و اگر پاسخی هم وجود داشته است تکرار مکررات یا افسانه و یا ترهات و اباطیل و مهملاتی بوده است که با هیچ عقل و منطق جور در نمی آیند!

بنابراین کوشش جناب آزاد ل. برای این که کسی از میان این به اصطلاح "علماء یا دین شناسان" حاضر شوند و از بیرون، دین را مورد ارزیابی قرار داده به جواب پرسش های شان پردازند، کوششی است، با تجربه تاریخی، و تجربه عینی و ملموس خودمان، بی حاصل! برای این "از بیرون" نوشتم، که از درون دین، کسی تا اکنون نتوانسته است پاسخی در خور فهم بشنود!!

این ها را بگذارید که همان "توضیح المسائل"، و این که چگونه دینداران دُبُر و قُبُل خویش را بشویند، و چیزهائی مثل این را، بنویسند! و شما هم با آرامی و ملایمت آنچه را قابل توضیح می دانید، بیان کنید.

مردمی که نوشته های شما را می خوانند، با عقل و درایتی که دارند - اگر دین شناسان به جواب شما پردازند، یا پردازند - با مکتب بر یک پرسش یا توضیح جامع و مدلل یک مسأله، جوابی را که می خواهند، می گیرند!

کار شما، یا هر انسان دیگری که چنین پرسش هائی را مطرح می کنند، با نمودار ساختن یک ابهام یا یک مسأله مجهول، یا بیان یک موضوع گنگ، تمام می شود. مهم همین است، نه این که کسی به جواب شما می پردازد یا نه! در واقع جواب ندادن به دو دلیل، خود جواب دادن است:

۱- نداشتن جواب.

۲- درست دانستن سخن سؤال کننده؛ چنانچه گفته اند: "سکوت علامت رضاً (قبول) است."

۲۰۱۵/۰۷/۱۴